**سالروز خیزش «زن، زندگی، آزادی»**

**کارگران انقلابی متحد ایران، شهریور ۱۴۰۲**

نزدیک به یکسال از قتل مهسا (ژینا) امینی و شروع خیزش «زن، زندگی، آزادی» می گذرد. این واقعه نقطۀ عطفی در مبارزات مردم ایران در این ۴۵ سال حکومت خونبار رژیم جمهوری اسلامی و فرصتی است برای نیروهای چپ تا به بازبینی کمبودها و نارسائی های این جنبش انقلابی و دستاوردهای آن بپردازند. ارزیابی این جنبش اهمیت بالائی برای ادامه و ارتقای مبارزات انقلابی طبقۀ کارگر و توده های تحت ستم و استثمار ایران دارد. با آنکه این جنبش فروکش کرده اما در آستانۀ سالگرد آن، سرکوب شدید و مستمر حکومت در این رابطه همچنان ادامه دارد. نه تنها هیچ یک از خواست های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این جنبش برآورده نشد، بلکه بر فشارهای اقتصادی و سیاسی و امنیتی حکومت از هر جهت افزوده شده است. بر بستر این شرایط و نارضایتی عمیق مردم از تشدید گرانی و بیکاری و فشار سیاسی - اقتصادی و فرهنگی بر گردۀ آنان، می توان انتظار داشت که دیر یا زود جنبش دوباره سربرآورد. بنابراین ارزیابی جنبش «زن، زندگی، آزادی» اهمیت و فعلیت خود را حفظ کرده و می توان گفت ضرورت پرداختن به آن بیشتر شده است.

ما در نوشته های مربوط به این جنبش برخی از ویژگی ها و کمبودهای خیزش «زن، زندگی، آزادی» را مانند صرفا سلبی بودن شعارهای آن و نبود شعارهای ایجابی، عدم طرح مسایل کارگران و زحمتکشان و غیبت خواست ها و شعارهای اقتصادی - اجتماعی به طور کلی، نبود نقشه - بویژه استراتژی - و نبود یا کمبود پیوند زنده و فعال با جنبش طبقۀ کارگر بیان کردیم. شاخص این جنبش از سایر خیزش های دهۀ اخیر این است که در شعارها و عمل انقلابی این خیزش خواست سرنگونی رژیم از سوی تودۀ مردم قاطعانه مطرح شد. گسترش سراسری این خیزش در تمام کشور و پیوند آن با جنبشهای ملی در بلوچستان و کردستان و مهمتر از همه محوری بودن جنبش زنان در آن از دیگر مشخصات این خیزش به شمار می آید.

باید توجه داشت که حرف زدن یا شعاردادن یا تبلیغ و ترویج در مورد سرنگونی جمهوری اسلامی معادل قیام نیست، تظاهرات خیابانی و حتی درگیری با نیروهای انتظامی و سرکوبگر قیام نیست. قیام به معنی عمل سازمان یافته و فعال (یعنی عمل مثبت و ایجابی در مفهوم کنُشی و نه واکنشی) با هدف به عمل درآوردن خواست سرنگونی و تحقق یک رشته خواست های ایجابی و البته خواست های سلبی نیروهای انقلابی است که به هیج وجه نه در حرکت مبارزان جنبش اخیر مشاهده شده و نه حتی در برنامۀ جریان هائی که از زوایای مختلف از قیام حرف می زنند دیده شده است. برخی از سازمان ها، گروه ها و جریان های سیاسی چپ و بسیاری دیگر بسادگی از کلمۀ قیام و انقلاب و غیره در مورد وضعیت کنونی حرف می زنند در حالی که وسیع ترین توده های رنج و کار، که اکثریت بالای ٨۵ در صد جمعیت را تشکیل می دهند، یعنی کارگران و دهقانان هنوز وارد فاز جنبش سیاسی نشده اند. با وجود اینکه در تمام جنبش های سالهای ۹۶، ۹۷، ۹۸ و بویژه خیزش سال گذشته، ما با حضور پر رنگ زحمتکشان شهری و روستائی، کارگران و معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و بویژه در این آخری زنان و جوانان تودۀ مردم روبرو بوده ایم. بی شک در نبود عناصر آگاه و متشکل کارگری که بتوانند هم به لحاظ نظری و سیاسی و هم عملی مهر خود را بر جنبش بزنند و هژمونی حضور کارگران و زحمتکشان را در آن تأمین کنند و براندازی رژیم و بنانهادن یک انقلاب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در دستور کار قراردهند، خلائی به وجود می آید که می تواند توسط گرایش ها و عناصر اپوزیسیون های بورژوائی پر شود و این در کنار سرکوب همه جانبۀ رژیم خطر بزرگی برای به انحراف کشاندن جنبش به حساب می آید. به هر صورت وجود دو گرایش بورژوائی و کارگری چپ و مبارزۀ دائم آنها در خیابان ها و مدارس و دانشگاه ها تا محیط های کار خبر از حضور مبارزۀ طبقاتی ای می دهد که سرنوشت آن هنوز رقم نخورده است. علت اصلی این امر، کمبود آگاهی سیاسی و طبقاتی و نبود سازماندهی درخور این آگاهی سیاسی و طبقاتی در میان تودۀ کارگران است که به صورت نشناختن ضرورت و اهمیت جنبش سیاسی طبقۀ کارگر و اهداف آن در حهت برقراری سوسیالیسم، بویژه ضرورت جنبش سیاسی مستقل این طبقه، و نبود حرکت در این زمینه - دست کم در مقیاسی وسیع و قابل توجه - بوده است. کسانی که با جنبش کارگری ایران آشنائی دارند می دانند که در میان کارگران، حتی کارگران فعال و مبارز و بخشی از رهبران عملی مطالبات کارگری، کارگرانی که از زندان و شکنجه و بیکاری و تهدید و ضرب و شتم واهمه ای ندارند و برای خواست های خود با اراده و تصمیم و شور و تلاش تحسین کردنی مبارزه می کنند، آری حتی در میان چنین کارگرانی این تکیۀ کلام محافظه کارانه و نادرست وجود دارد که «مبارزۀ ما صنفی است و نه سیاسی!» و باید توجه داشت که چنین عباراتی را نه تنها در مقابل نیروهای امنیتی و پلیس سیاسی و دستگاه قضائی رژیم، بلکه در مقابل رفقا و همرزمان خود نیز به کار می برند و بعضاً در بیانیه ها و نوشته های خود نیز منتشر می کنند. این واقعیت و موارد مشابه دیگر، ضرورت کار آموزشی، مبارزۀ نظری و سیاسی را ده چندان می کند. جنبش سیاسی طبقۀ کارگر، یا بهتر بگوئیم عرصۀ سیاسی مبارزۀ طبقاتی پرولتاریا در مطالبات اقتصادی و یا در آن مطالبات سیاسی ای که ترجمان مستقیم مطالبات اقتصادی کارگران و ادامه یا دنبالۀ آن هستند خلاصه نمی شود. همچنین جنبش سیاسی طبقۀ کارگر صرفاً افشا و رد سیاست بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر و مرتجع نیست. هدف جنبش سیاسی طبقۀ کارگر یا سیاست مستقل طبقۀ کارگر، سازماندهی سیاسی، اجتماعی و مدنی کل جامعه به نحوی است که تأمین کنندۀ منافع فوری و منافع دراز مدت طبقۀ کارگر و زحمتکشان غیرپرولتری باشد، راه را برای تغییرات اقتصادی یعنی تغییر انقلابی روابط تولید و توزیع و آزادسازی فرهنگ جامعه از سلطۀ سرمایه و روابط و نهادهای پیشاسرمایه داری هموار سازد. در یک کلام موضوع مبارزۀ سیاسی، ساختن جامعه ای دیگر و جهانی دیگر است. تا هنگامی که چنین درکی و عمل براساس آن در میان اکثریت کارگران به وجود نیاید نمی توان انتظار داشت که طبقۀ کارگر مُهر خود را بر جنبش بکوبد و جنبش و انقلاب را رهبری کند و عدم رهبری انقلاب توسط طبقۀ کارگر معادل ناکام ماندن و شکست انقلاب است. مبارزۀ سیاسی طبقۀ کارگر را خود این طبقه پی ریزی می کند، سازمان می دهد و به پیش می برد. اما این به معنی بی اعتنائی به جنبش ها و اعتراضات انقلابی طبقات و یا لایه های دیگر اجتماعی نیست؛ به همین طریق استقلال و خودسازماندهی طبقۀ کارگر، از جمله در عرصۀ سیاسی، به معنی بی اعتنائی به دانش مبارزۀ طبقاتی پرولتاریا یعنی سوسیالیسم علمی و عدم کاربست آن در عمل و بی اعتنائی به جنبش جهانی طبقۀ کارگر و درس گیری از آن نیست. در واقع کارگر کمونیست، کارگر انترناسیونالیست، تجسم بالاترین درجه و قلۀ استقلال سیاسی طبقۀ کارگر است زیرا کمونیسم بینش و شیوۀ عملی آن، مستقل از بینش و شیوۀ عمل تمام طبقات غیر پرولتری است. طبقۀ کارگر با حمایت خود از خواست های بحق جنبش های توده ای غیر پرولتری و با شرکت در آنها براساس دید و سیاست خود، و نه دنباله روی از جنبش های مترقی غیر پرولتری، می تواند و باید بر آنها اثر بگذارد و آنها را تکامل و تعالی بخشد، **همچنین می تواند و باید از جنبش های دیگر بیاموزد.**

در این راه باید از دو انحراف اجتناب کند ۱**- حل شدن در جنبش سیاسی عمومی و دنباله روی از آن چنانکه بارها در تاریخ معاصر شاهد آن بوده ایم. ۲-** **فرو افتادن در خلوص گرائی سیاسی، به بهانۀ استقلال سیاسی طبقۀ کارگر که در فرقه گرائی و دید محدود طبقاتی** **با تکه پاره هائی از بینش های اکونومیستی،** **آنارشیستی، بلانکیستی و دیگر گرایش های سوسیالیستی بورژوائی و خرده بورژوائی و انواع نخبه گرائی های جدید سرهم بندی شده اند، که در نهایت به نوعی** **بی اعتنائی به سیاست** **فرو می غلتد.**

تاریخ مبارزات طبقاتی کارگران علیه بورژوازی و نظام سرمایه داری در سراسر جهان نشان می دهد که این مبارزات اساساً در سه عرصه جریان داشته اند و دارند: **عرصۀ مبارزۀ اقتصادی** (یا مبارزات اقتصادی - اجتماعی)، **عرصۀ مبارزۀ سیاسی** و **عرصۀ مبارزۀ نظری** (یا مبارزات نظری- فرهنگی). یک شرط مهم پیروزی مبارزۀ طبقاتی کارگران، پیوند نزدیک، هماهنگی، همیاری و تمرکز این سه عرصۀ مبارزۀ طبقاتی در جهت تحقق اهداف و خواست های مبرم و فوری و اهداف و خواست های درازمدت طبقۀ کارگر است. در این میان و بویژه به هنگام بحران های سیاسی و خیزش های توده ای، مبارزۀ سیاسی پرولتاریا اهمیت درجۀ اول پیدا می کند. اما این به معنی بی اهمیت بودن یا غیرضروری بودن عرصه های دیگر مبارزه، بویژه مبارزات اقتصادی - اجتماعی کارگران نیست و نمی تواند باشد. مبارزات اقتصادی - اجتماعی طبقۀ کارگر ایران (اعم از کارگران مزدی یدی یا فکری رشته های مختلف صنعت، خدمات و کشاورزی) برای افزایش مزدها - بویژه در شرایط تورم افسارگسیخته و این واقعیت که مزدهای حقیقی در ایران جزء پائین ترین مزدها در جهان است -، کاهش ساعت کار روزانه و هفتگی، تأمین اجتماعی (از جمله مستمری بیکاری مکفی برای تمام کارگران بیکار و جویندگان کار)، بیمۀ سوانح کار و از کارافتادگی، افزایش مستمری و «تامین بیمه جامع و کارآمد» و مسکن و خانۀ سالمندان برای بازنشستگان و همسان سازی حقوق آنان با کارکنان شاغل، تأمین بهداشت، درمان و آموزش رایگان در تمام سطوح و بدون تبعیض برای تمام افراد جامعه، مراقبت های بهداشتی و تأمین هزینه های درمانی و زایمان و استراحت زنان باردار و مرخصی با حقوق و مزایای کامل پیش از زایمان و پس از آن، تأمین هزینۀ شیرخوارگاه ها برای نوزادان و کودکستان برای کودکان، پرداخت به موقع حقوق و مزایای کارگران توسط کارفرما و در صورت سرپیچی کارفرما به هر دلیل، پرداخت مزدها و مزایای عقب افتادۀ کارگران توسط دولت. در این میان مبارزه برای حق بازرسی کارخانه ها و کارگاه ها توسط نمایندگان منتخب کارگران، مبارزه علیه هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی، ملی، قومی و نژادی در محیط کار و در جامعه، مبارزه علیه کار کودکان، مبارزه علیه سیاست های نئولیبرالی دولت در زمینه های مختلف و بویژه در زمینۀ حذف یا کاهش دستاوردهای کارگران و خصوصی سازی ها و غیره نیز بخش مهمی از مبارزات اقتصادی و در همان حال بخشی از مبارزات سیاسی کارگران را تشکیل می دهد.

به طور کلی، مبارزۀ اقتصادی، دبستان مبارزۀ طبقاتی است و بدون آن مبارزاتِ دیگرِ کارگران شکل نمی گیرند. اما همان گونه که گفته شد مبارزۀ طبقاتی در محدودۀ مبارزات اقتصادی - حتی در محدودۀ آن مبارزات اقتصادی که توانائی مبدل شدن سریع به مبارزات سیاسی دارند -، نمی تواند باقی بماند. مثلا مبارزات کارگران برای حق تشکل و مذاکرات دسته جمعی، یا مبارزه برای یک رشته خدمات عمومی، مبارزه برای شرکت نمایندگان واقعی کارگران در تصمیمات مربوط به کارگران و مسایل کارگری، مبارزه علیه بیکارسازی و بستن مؤسسات تولیدی و غیره مهم هستند و شرکت کارگران در آنها یا در مبارزات مشابه، ضروری است. برخی از این مبارزات، مثلا مبارزه برای برقراری بازرسی کارگری یا مبارزه علیه بیکارسازی یا خصوصی سازی و غیره می توانند در شرایط رشد و برآمد جنبش کارگری زمینه را برای ایجاد تشکل های جدید مانند کمیته های کنترل کارگری و یا کمیته های کارخانه و محل کار، فراهم سازند.

 اما این مبارزات با آنکه خصلت کم و بیش سیاسی هم دارند و زمینه را برای رشد جنبش انقلابی کارگران فراهم می سازند، نمی توانند جایگزین مبارزۀ سیاسی طبقۀ کارگر در معنی دقیق و ویژۀ آن، یعنی مبارزۀ سیاسی انقلابی کارگران گردند. آزادی کارگران از استثمار و ستم طبقاتی تنها در صورت تغییر بنیادی روابط تولیدی و اقتصادی حاکم بر جامعه می تواند تحقق یابد. اما روبنای سیاسی و حقوقی و ماشین اداری، پلیسی، امنیتی، قضائی و نظامی مربوط به آن، حافظ و پشتیبان روابط استثماری و ستم طبقاتی حاکم هستند و روابط تولیدی و اقتصادی نوین با حضور روبنای سیاسی و حقوقی حاکم نمی توانند برقرار شوند. از این رو تغییر اساسی روابط سیاسی و حقوقی حاکم ضرورت پیدا می کند و این تغییرات انقلابی با برانداختن روبنای سیاسی و حقوقی حاکم و نهادهای حافظ آن، یعنی با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، شروع می شود.

**بدین سان یکی از اساسی ترین درس هائی که از جنبش سال ۱٤٠۱ می توان گرفت دقیقا همین ضرورت برپائی مبارزۀ سیاسی مستقل طبقۀ کارگر است**. مبارزۀ سیاسی طبقۀ کارگر به خاطر این واقعیات که مبارزه ای است متعلق به طبقۀ دارای اکثریت مطلق جامعه، طبقه ای که بزرگترین مولد ثروت جامعه است، طبقه ای که هیچ نفعی در استثمار و ستم بر دیگر طبقات و لایه ها ندارد، طبقه ای که مبارزه اش برای رهائی سیاسی و اقتصادی از آغاز شکل گیری اش با جنبش زنان برای آزادی مقارن و همراه بوده است، طبقه ای که خود بزرگترین نیروی مولد جامعه است و تقابل و تضاد منافعی با تکامل تولیدی، علمی، فنی، هنری و فرهنگی ندارد، آری به خاطر همۀ این ویژگی ها، مبارزۀ طبقاتی کارگران مزدی، بویژه مبارزۀ سیاسی پرولتاریا، مبارزه ای است که می تواند اکثریت قاطع افراد جامعه را به گرد خود متحد سازد؛ همچنین قادر است جنبش های پیشرو طبقات و لایه های دیگر جامعه را نیز به جلو سوق دهد و کیفیت و بُرد و دامنۀ آنها را ارتقا بخشد.

طبقۀ کارگر برای تحقق اهداف برنامۀ خود که از طریق به عمل درآوردن استراتژی و تاکتیک انقلاب کارگری صورت می گیرد، نیازمند وحدت و مبارزۀ متحدانه و نیازمند ابزارهای تحقق استراتژی و تاکتیک خود و بنابراین تحقق اهداف برنامۀ انقلابی طبقۀ کارگر برای رهائی این طبقه و کل بشریت از نظام سرمایه داری و بردگی مزدی است.

 ابزارهای تشکیلاتی طبقۀ کارگر، اساساً ابزارهای مبارزۀ سیاسی این طبقه یعنی حزب سیاسی انقلابی طبقۀ کارگر و تشکل های توده ای این طبقه اند. ما در نوشته های دیگر، سازمان های مختلف طبقۀ کارگر و نقش آنها در عرصه های مختلف مبارزۀ طبقاتی پرولتاریا را توضیح داده ایم. در اینجا تنها بر این نکته تکیه می کنیم که ایجاد هسته های انقلابی در میان کارگران و زنان و دیگر زحمتکشان ضرورت اساسی و عاجل دارد. این هسته ها هم اسکلت حزب سیاسی انقلابی طبقۀ کارگر را تشکیل می دهند و هم می توانند به ایجاد و گسترش سازمان های توده ای طبقۀ کارگر یاری برسانند. برآمد خیزش های توده ای مثل خیزش «زن، زندگی، آزادی» فرصت هایی است که در آنها این هسته ها و فعالان کارگری و کمونیست می توانند با شرکت فعال در مبارزات جاری آنها به تبلیغ و ترویج و در صورت امکان سازماندهی و رهبری این مبارزات دست یازند. کمیته های زنان در شهرهای مختلف و کمیته های محلات و گروه های فعال دانشجوئی و دانش آموزی آن طور که خود فعالان این جنبش کم و بیش در تجربه های عملی خود در یکسال گذشته به ایجاد آنها دست زدند، بسترهای مناسبی برای این امر هستند.

**کار اصلی طبقۀ کارگر در امر سازمانیابی این طبقه، ایجاد حزب سیاسی انقلابی مستقل طبقۀ کارگر و ایجاد تشکل های توده ای طبقۀ کارگر است و چنین سازمان هائی از اولویت درجۀ اول برخوردارند.** اگر اتحاد عمل های معین و ائتلاف ها و اتحادهای سیاسی نیروهای سیاسی طرفدار طبقۀ کارگر، موجب تقویت تشکل سیاسی طبقۀ کارگر و یا ایجاد و توسعۀ تشکل های توده ای کارگران و یا کمک به گسترش و تعمیق مبارزات سیاسی کارگران و زحمتکشان گردد باید مورد استقبال قرار گیرند. در این عرصه همچنین همکاری با نیروهای چپ انقلابی در زمینه های مشترک (کار سوسیالیستی و کار دموکراتیک) و نیز مبارزه برای حل اختلافات نظری و سیاسی در مسایل برنامه، استراتژی و تاکتیک و مسایل سازماندهی باید مورد توجه قرار بگیرد. از سوی دیگر، جبهه و دیگر تشکل ها و یا اتحاد عمل ها و یا ائتلاف های طبقاتی در شرایطی که طبقۀ کارگر از سازمان های ویژه و مستقل خود برخوردار باشد، کارآمدی و بازده بیشتر و بهتری خواهند داشت. به رغم فروکش خیزش «زن، زندگی، آزادی»، در این روزهائی که به سالگرد این خیزش نزدیک می شویم، هنوز تجمعات اعتراضی بازنشستگان مخابرات و تأمین اجتماعی و بازنشستگان صندوق کشوری در یکشنبه ها و دوشنبه ها و سه شنبه های اعتراضی و روزهای دیگر هفته ادامه دارند و مقامات رژیم را به چالش می کشند. اعتصاب و گردهمائی های کارگران مانند ماشین سازی اراک و هفت تپه و مؤسسات نفتی و ... در اعتراض به وضعیت معیشتی و مدیریتی خاموش نگردیده است. در کردستان و بلوچستان هنوز شاهد اعتراضات توده ای و مقابله با نیروهای سرکوب رژیم هستیم. زندانیان سیاسی، مادران دادخواه، فعالانِ معلمان، زنان و دانشجویان، روزنامه نگاران مستقل، استادان مبارز و روشنفکران آزادیخواه و ... با وجود سرکوب و دستگیری و اتهامات امنیتی- سیاسی متعدد، دست از مقاومت و اعتراض بر نداشته اند. در این میان مقاومت زنان بر سر حجاب اجباری و به چالش کشاندن تمام ترفندهای رژیم، صفحۀ درخشانی از به عقب راندن رژیم در یکی از عرصه های مهم حیات ایدئولوژیک - سیاسی اش گشوده است. امروز بی‌حجابی تبدیل به نمادی از مبارزه شده؛ مبارزه علیه اجبار، ارتجاع، سرکوب و کلیت جمهوری اسلامی! همان طور که جمعی از تشکل های فعالان کارگری و بازنشستگان در ۹ شهریور ماه ۱۴۰۲ در بیانیه ای مشترک (تداوم پیروزمند جنبش های انقلابی در گرو اتحاد و سازمان یابی است!) اعلام نمودند: «به جرأت می توان مدعی شد که زمینه برای انواع جنبش های اجتماعی در حال قوام گرفتن و مهیا شدن است و برای رشد و اعتلای جنبش و فعلیت بخشیدن به نیروهای بالقوۀ تحول و تغییر انقلابی، آنچه مورد نیاز است عبارت است از: بسط آگاهی و ایجاد تشکل، جرأت و جسارت همراه با تدبیر و دوراندیشی و همبستگی و اتحاد با اعتراضات بحق گوناگون در سراسر کشور. تنها با چنین راهبرد و چنین راهکاری است که شیشۀ عمر نظام حاکم به سنگ خواهد خورد و پرتو آزادی از ورای ابرهای تیره، دیوارهای بلند و پرده های مانعی که نظام حاکم در مقابل آن ایجاد کرده، فروغ شادی بخش و زندگی آفرین خود را خواهد افشاند. باید توجه داشت که علاوه بر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ای که پیش از این منجر به اعتراضات و خیزش های اجتماعی گردیدند و هم اکنون به قوت خود باقی هستند، سیاست های رژیم هر روزه مشکلات و مسائل جدیدی در برابر مردم ایجاد می کنند که اوضاع را پیچیده تر و غیر قابل تحمل تر می نمایند. تلاش های داخلی و بین المللی رژیم که روز و شب آنها را با بوق و کرنا و بدون وقفه، از دستگاه های تبلیغاتی خود پخش می کند، صرفا اقداماتی برای نجات طبقۀ حاکم و تداوم سلطۀ او هستند و هیچ بهبودی در شرایط زندگی توده های مردم ایجاد نخواهند کرد. بهبود و رفاه مردم در گرو آزادی از شرایط ستم و استثمار حاکم در ایران است.»